

The Reasons and Methods for the Scientific Authority of the Holy Quran: A Preliminary Review of the Theory of Existential Fitness in the Philosophy of Ethics

Mohammad Ali Mobini¹

Received: 2024/05/08 • Revised: 2024/06/26 • Accepted: 2024/07/30 • Published online: 2024/12/17



Abstract

One of the ways to explore and determine the possibility and methods for the scientific authority of the Holy Quran is to take a comparative look at the issues of various sciences and compare those same issues with what is found in the Quran. For this purpose, first, issues from each field of knowledge are selected, and by presenting them to the Holy Quran, the possibility and methods of the scientific authority of the Quran in relation to that particular field are examined. The philosophy of ethics is one such field where the investigation of the Quran's scientific authority is worthy of exploration. In this paper, by selecting a theory from the philosophy of ethics (the theory of ontological proportionality), the method of presenting it to the Holy Quran is demonstrated. By determining the dimensions of the theory of ontological proportionality, each dimension becomes the basis of a question to be presented to the Holy Quran. By finding how the Holy Quran responds to these questions, conclusions can be drawn about the scientific authority of the Quran concerning this theory specifically, and the philosophy of ethics in general.

Keywords

Scientific Authority of the Quran, Philosophy of Ethics, Theory of Ontological Proportionality, Thematic Interpretation.

1. Associate Professor, Department of Ethics Philosophy, Research Center for Islamic Philosophy and Theology, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. Email: ma.mobini@isca.ac.ir

* Mobini, M. A. (2024). The Reasons and Methods for the Scientific Authority of the Holy Quran: A Preliminary Review of the Theory of Existential Fitness in the Philosophy of Ethics. *Journal of Studies of Quranic Sciences*, 5(18), pp. 7-37.

مرجعية القرآن الكريم الفكرية، لماذا وكيف؛ مراجعة أولية لنظرية التناسب الوجودي في فلسفة الأخلاق

محمد علي مبینی^١

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٤/٠٥/٠٨ * تاريخ التعديل: ٢٠٢٤/٠٦/٢٦ * تاريخ القبول: ٢٠٢٤/٠٧/٣٠ * تاريخ الإصدار: ٢٠٢٤/١٢/١٧



الملخص

ومن طرق قياس الإمكانية والتعرف على مرجعية القرآن الكريم الفكرية، هي نظرة مقارنة إلى مسائل العلوم المختلفة، ومقارنة المسائل نفسها في القرآن. ولهذا الغرض يتم أولاً اختيار مسألة أو مسائل من أحد العلوم، ومن خلال عرضها على القرآن الكريم، يمكن دراسة إمكانية مرجعية القرآن الفكرية لتلك العلم وكيفيةها. إن فلسفة الأخلاق من العلوم التي تستحق الدراسة من حيث مرجعية القرآن الكريم الفكرية. في هذا المقال، ومن خلال انتخاب نظرية من فلسفة الأخلاق (نظرية التناسب الوجودي)، يتم بيان كيفية عرضها على القرآن الكريم، ومن خلال تحديد أبعاد نظرية التناسب الوجودي، يصبح كل بعد من أبعاد النظرية محور سؤال من أجل عرضه على القرآن الكريم. ومن خلال معرفة كيفية إجابة القرآن الكريم على هذه الأسئلة، يمكننا التوصل إلى استنتاجات حول مرجعية القرآن الكريم الفكرية فيما يتعلق بهذه النظرية بشكل خاص وفلسفة الأخلاق بشكل عام.

الكلمات المفتاحية

مرجعية القرآن الفكرية، فلسفة الأخلاق، نظرية التناسب الوجودي، التفسير الموضوعي.

١. أستاذ مشارك، قسم فلسفة الأخلاق، معهد الفلسفة والكلام الإسلامي، المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران.
ma.mobini@isca.ac.ir

* مبینی، محمد علی (٢٠٢٤م). مرجعية القرآن الكريم الفكرية لماذا وكيف؛ مراجعة أولية لنظرية التناسب الوجودي في فلسفة الأخلاق. الفصلية العلمية - الترويجية لدراسات علوم القرآن، ٥ (١٨)، صص ٧-٣٧.

چرایی و چگونگی مرجعیت علمی قرآن کریم؛ مرور اولیه نظریه تناسب وجودی در فلسفه اخلاق

محمدعلی مبینی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۹ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۴/۰۶ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۰۹ • تاریخ آنلاین: ۱۴۰۳/۰۹/۲۷



چکیده

از راه‌های امکان‌سنجی و تشخیص چگونگی مرجعیت علمی قرآن کریم نگاهی تطبیقی به مسائل دانش‌های گوناگون و مقایسه همان مسئله‌ها در قرآن است. به این منظور ابتدا، مسئله و یا مسئله‌هایی از هر یک از علوم انتخاب می‌شود و با عرضه آن به قرآن کریم، امکان مرجعیت علمی قرآن نسبت به آن دانش و چگونگی آن بررسی می‌شود. فلسفه اخلاق یکی از علومی است که شایسته است مسئله مرجعیت علمی قرآن کریم نسبت به آن واکاوی شود. در این مقاله با گزینش نظریه‌ای از فلسفه اخلاق (نظریه تناسب وجودی) چگونگی عرضه آن به قرآن کریم نشان داده می‌شود و با تعیین ابعاد نظریه تناسب وجودی، هر یک از ابعاد نظریه محور یک پرسش برای عرضه به قرآن کریم قرار می‌گیرد. با یافتن چگونگی پاسخ‌دهی قرآن کریم به این پرسش‌ها می‌توان به نتایج درباره چگونگی مرجعیت علمی قرآن در برابر این نظریه به‌طور خاص و فلسفه اخلاق به‌طور عام رسید.

کلیدواژه‌ها

مرجعیت علمی قرآن، فلسفه اخلاق، نظریه تناسب وجودی، تفسیر موضوعی.

۱. دانشیار، گروه فلسفه اخلاق، پژوهشکده فلسفه و کلام اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم. ایران.

ma.mobini@isca.ac.ir

* مبینی، محمدعلی. (۱۴۰۳). چرایی و چگونگی مرجعیت علمی قرآن کریم؛ مرور اولیه نظریه تناسب وجودی در فلسفه اخلاق. فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات علوم قرآن، ۵(۱۸)، صص.

<https://doi.org/10.22081/JQSS.2024.69011.1298>

مقدمه

بحث مرجعیت علمی قرآن کریم که در سال‌های واپسین در برخی مجامع علمی گسترش یافته است ذیل مباحث رابطه علم و دین و به‌طور خاص مبحث علم دینی قرار می‌گیرد. در تعریف مرجعیت علمی قرآن، از سوی نویسندگان دیدگاه‌های مختلفی گزارش شده است. از جمله:

۱. مرجعیت منبعی قرآن به این معنا که اصول یا مسائل یک علم به‌طور مستقیم از قرآن اصطیاد شوند؛

۲. تأثیرگذاری استلهامی قرآن به این معنا که از بیانات قرآنی برای مسائل علمی الهام گرفته شود؛

۳. مرجعیت استفرازی به این معنا که براساس آموزه‌های قرآنی فرضیه‌های علمی ساخته شود؛

۴. تأثیرگذاری حکمیتی به این معنا که قرآن کریم معیار و مقیاسی برای سنجش و اعتبار علوم باشد؛ ۵. تأثیرگذاری نگرشی و بینشی و جهت‌دهی به علوم (فیروزمهر، ۱۳۹۸، صص ۱۱-۱۷).

همچنین مجموع دیدگاه‌ها درباره میزان بهره‌گیری علوم از قرآن کریم به سه دیدگاه تفریطی که علم امروز اصلاً نیازمند قرآن نیست، افراطی که همه علوم را باید از قرآن گرفت و اعتدالی که قرآن را هدایت‌گر کلی علوم معرفی می‌کند تقسیم شده است (غریبان، ۱۳۹۹، صص ۱۰۱-۱۰۲). محققانی نیز معتقدند که می‌توان از قرآن کریم برای نظام‌سازی و مکتب‌آفرینی در علوم مختلف بهره برد. به گفته ایشان در قرآن کریم آیات بسیاری درباره ابعاد مختلف زندگی انسان وجود دارد که می‌توان از آن‌ها برای تأثیرگذاری در مبانی، اهداف، اصول و روش‌های علوم استفاده کرد (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۶، ص ۲۴).

فارغ از اختلاف نظرهایی که درباره مرجعیت علمی قرآن کریم و شکل‌های مختلف آن وجود دارد، گفتگوی دراین‌باره به دو صورت قابل انجام است؛ یکی آنکه به‌طور مستقیم درباره موضوع گفتگو شود و مفاهیم مختلف مرجعیت علمی قرآن بیان و برای

شکل‌های مختلف این مرجعیت، شواهد کافی عرضه گردد. این همان کاری است که در آثار پیش گفته و آثاری دیگر انجام گرفته است. صورت دیگر آن است که به شکل موردی، مرجعیت علمی قرآن کریم در برابر مسئله‌ای خاص در رشته‌ای خاص آزموده شود. موضوع اساسی گفتگو در شکل اول همان مرجعیت علمی قرآن کریم است که درباره ابعاد مختلف آن سخن گفته می‌شود، ولی در شکل دوم، موضوع گفتگوی مسئله یا دیدگاه علمی خاص است که از منظر قرآن کریم بررسی می‌شود، با این هدف که چگونگی مرجعیت علمی قرآن نسبت به آن روشن شود. از آنجا که این نوع تحقیق قرآنی با نظر به مسئله مرجعیت علمی قرآن انجام می‌شود، در طول فرایند تحقیق، نتایج درباره مرجعیت علمی قرآن اتخاذ می‌شود و همین باعث تمایز آن از دیگر تحقیقات قرآنی مستقل می‌گردد. اهمیت این نوع تحقیقات در بحث مرجعیت علمی قرآن کریم بسیار است و آزمایشی عملی برای مباحث نوع اول به‌شمار می‌رود. اگر فقط به همان مباحث نوع اول اکتفا شود، اشکال انتزاعی بودن مباحث و نبود آزمون عینی آن‌ها پیش می‌آید. برای اجتناب از این اشکال، ضرورت دارد که هم‌پای مباحث نوع اول، نمونه‌هایی از هر علم انتخاب و رابطه آن‌ها با مسئله مرجعیت علمی قرآن آشکار گردد. در واقع، مباحث در اینجا حالت انضمامی پیدا می‌کنند و حکم نمونه‌های عملیاتی برای آن مباحث انتزاعی دارند.

مقاله حاضر در نظر دارد زمینه مناسب برای یک نمونه از بحث انضمامی به شکل دوم را فراهم کند. پیش از این، نگارنده این سطور نظریه‌ای در حوزه فلسفه اخلاق با عنوان «نظریه تناسب وجودی در باب ارزش اخلاقی» عرضه کرده است. هدف این مقاله فراهم کردن بستری مناسب برای تحقیقی گسترده درباره چرایی و چگونگی مرجعیت علمی قرآن در برابر نظریه یادشده است (مبینی، ۱۳۹۲، ۱۳۹۹، ۱۴۰۱ «الف»، ۱۴۰۱ «ب»، ۱۴۰۲). این مقاله ابتدا درباره چرایی و چگونگی ارائه یک نظریه به قرآن کریم به‌طور کلی، سخن می‌گوید و سپس به‌طور خاص با اشاره به نظریه تناسب وجودی در فلسفه اخلاق درباره چگونگی انجام یک بحث انضمامی و الزامات آن نکاتی را بیان و جایگاه مباحث علمی و قرآنی را در برابر یکدیگر آشکار می‌کند.

۱. چرایی ارائه نظریه به قرآن کریم

برخی محققان با استفاده از آثار علامه طباطبایی کارکردهای علمی مختلفی را برای قرآن کریم استخراج کرده‌اند که از آن میان، «راهنمایی برای تفکر و اندیشه‌پردازی» است. به گفته این محققان، «یکی از مهم‌ترین نقاط عزیمت در مباحث علامه طباطبایی برای اثبات مرجعیت علمی قرآن کریم، اعتقاد وی به کارکرد قرآن در روش‌پردازی برای تفکر و هدایت و مدیریت عقل و اندیشه است» (فاکر میبیدی و رفیعی، ۱۳۹۸، ص ۲۴).

مرحوم علامه در تفسیر المیزان بحث مفصلی درباره دعوت قرآن به تفکر صحیح و عدم تقلید کورکورانه از معارف دینی عرضه می‌کند و در ضمن آن به کسانی که بر ضد منطق استدلال کرده‌اند پاسخ می‌دهد. او یکی از استدلال‌های مخالفان منطق را این می‌داند که قرآن کریم و روایات اهل بیت جامع همه معارف و بی‌نیازکننده ما از علوم دیگران از جمله منطق است. علامه در پاسخ به این گروه میان دو چیز تفاوت می‌گذارد. به گفته او، اینکه قرآن و سنت جامع همه معارف هستند و نیازی به علمی و رای خود ندارند یک چیز است و اینکه کسی که بخواهد از قرآن و سنت استفاده کند نیاز به علوم دیگر نداشته باشد چیز دیگری است. به اعتقاد علامه خلط میان این دو، موجب چنان استدلالی از سوی مخالفان شده است؛ و گرنه با وجود جامعیت قرآن، برای فهم آن، به علوم دیگر از جمله منطق نیازمندیم. این مانند آن می‌ماند که پزشکی که در حال تحقیق روی بدن انسان است خود را بی‌نیاز از هر نوع علم طبیعی و اجتماعی و ادبی بداند، با این استدلال که همه این علوم متعلق به انسان هستند و حال که خود انسان نزد او حاضر است، دیگر نیازی به آن علوم ندارد. یا مانند آنکه فرد جاهلی خود را بی‌نیاز از همه علوم بداند با این استدلال که همه علوم در فطرت انسان به ودیعه گذاشته شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۲۵۸). محققان یادشده از این بیان علامه نتیجه می‌گیرند که «... قرآن کریم از هر جهت کامل و جامع است و مکنون علوم و علم مکنون است و به تعبیر ایشان [علامه] خمیرمایه همه علوم در آن یافت می‌شود؛ اما نقطه عزیمت برای فهم و توسعه علم و دانش و عقل و منطق، نمی‌تواند خود قرآن کریم باشد، بلکه باید زمینه‌ها و

مقدمات علمی در بیرون از قرآن فراهم گردد، آن گاه به قرآن مراجعه کرد و با فهم و استنباط از قرآن، به توسعه علم یا عقل و منطق مبادرت کرد و این سیر رفت و برگشت همچنان ادامه دارد» (فاکر میدی و رفیعی، ۱۳۹۸، ص ۲۵).

هرچند یک فعالیت فکری مانند هر نوع فعالیت بشری دیگر می تواند به اهداف گوناگون انجام شود، رسیدن به حقیقت، هدفی بنیادین برای این نوع فعالیت است که هیچ هدف دیگری نمی تواند جای آن را بگیرد. طبعاً فرد عاقلی که می خواهد به حقیقت برسد باید از همه امکاناتی که در اختیار دارد استفاده کند و نادیده گرفتن برخی از آنها نشانه ای از عدم عقلانیت او به شمار می رود. این مسئله شکافی عمیق میان فعالیت های فکری افراد معتقد به خدا و غیرمعتقد ایجاد می کند. پژوهشگری که اطمینان عقلی و قلبی به وجود خدا و ارسال کتاب آسمانی از سوی او دارد و عقل و وحی را دو بال برای پرواز اندیشه به سوی حقیقت می داند، نمی تواند با اتکا بر یکی و نادیده گرفتن دیگری حرکت فکری معقولی داشته باشد. هرچند درباره نوع تعامل میان عقل و وحی و میزان بهره گیری از آن دو اختلاف نظرهایی وجود دارد، عقلانیت حکم می کند که در فضای تفکر دین مدارانه از هر دو بهره درخور برده شود.

جایگاه قرآن کریم در اندیشه اسلامی جایگاهی رفیع و بدون هم‌آورد است و خداوند کلام خود را معجزه ای می داند که هیچ بشری توان آوردن سخنی نظیر آن را ندارد (سوره بقره، آیه ۲۳). در برخی آیات، قرآن کلام خود خداوند شمرده شده است که به شکل تدریجی نازل شده و حفظ آن را نیز خداوند خود به عهده گرفته است؛ «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر، ۹). یکی از صفاتی که خداوند برای کلام خود برشمرده صفت فرقان است (سوره فرقان، آیه ۱) و مفسران آن را به معنای جداکننده حق از باطل دانسته اند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۱۷۳)؛ همچنین در آیه ای دیگر تعبیر «فصل» برای قرآن ذکر شده (سوره طارق، آیه ۱۳) که باز به معنای آن است که میان حق و باطل فاصله ایجاد می کند (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۴۷۵).

در روایات اسلامی نیز جایگاه قرآن کریم جایگاهی منحصر به فرد است به گونه ای

که حتی معیار اعتبارسنجی برای خود روایات شمرده شده است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: هر سخنی از من نقل شد، اگر با کتاب خدا موافق باشد، سخن من است و اگر مخالف آن بود، من آن را نگفته‌ام (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۱۱). از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز نقل شده است که هر چه در حدیث است، اگر با قرآن موافق نباشد، بیهوده و باطل است (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۱۰). نمونه‌های مختلفی از این روایات که به‌عنوان روایات عرض شناخته می‌شوند وجود دارند؛ گرچه درباره مفاد دقیق این روایات و چگونگی عرضه حدیث بر قرآن کریم مباحث مختلفی انجام گرفته است، این مقدار مسلم است که از منظر روایات عرض، مخالفت یک حدیث با نص قرآن کریم معیاری قاطع برای نقد آن حدیث است (نک: رحمان‌ستایش و جوکار، ۱۳۹۴، صص ۱۶۳-۱۸۰؛ نصیری، ۱۳۹۰، صص ۳۲-۶۹).

این جایگاه بی‌بدیل قرآن کریم در آموزه‌های اسلامی ما را به نقش معیاری قرآن در برابر همه باورها و اندیشه‌های یک فرد مسلمان سوق می‌دهد. از برخی روایات عرض نیز می‌توان این نقش معیاری عام را برداشت کرد؛ برای نمونه، امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: همه چیز به کتاب و سنت ارجاع می‌شود و هر حدیثی که با کتاب خدا موافق نباشد باطل است (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۱۱). از اینکه هر چیزی را باید به کتاب و سنت ارجاع داد، می‌توان برداشتی عام داشت. در روایتی دیگر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با این بیان که «آنچه که موافق کتاب خدا است، آن را بگیری و آنچه مخالف کتاب خدا است، آن را رها سازید» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۱۰) قرآن را نور و علامت حقانیت معرفی می‌کند.

در نتیجه در پاسخ به چرایی عرضه یا عرض نظریه به قرآن کریم باید گفت پژوهشگری که باورهای اسلامی را پذیرفته است و قرآن را کلام مستقیم و بدون تحریف خدا می‌داند، اگر در مسائل فکری خود قرآن را نادیده بگیرد و به غیر از قرآن بسنده کند، نشانه‌ای از نبود انسجام فکری و عملی او به حساب می‌آید؛ زیرا از یک سو دغدغه حقیقت را دارد و طبعاً باید از هر امکانی برای رسیدن به حقیقت بهره ببرد و از سوی دیگر قرآن را منبع الهی بی‌بدیل و خطاناپذیر برای بیان حقایق می‌داند، با این حال

آن را در فعالیت‌های فکری خود به حساب نمی‌آورد. برای یک پژوهشگر مسلمان لازم است که همواره اندیشه‌های خود را به قرآن کریم عرضه کند و نگاه قرآن را به دست آورد. اگر اندیشه‌ای مخالف با نص صریح قرآن باشد، بر آن مهر بطلان بزند و اگر چنان نبود، با رعایت شرایط، فهمی معتبر از آیات قرآنی به دست آورد و اندیشه‌های عقلی و علمی خود را با این فهم‌های قرآنی بسنجد تا هرچه بهتر به حقیقت راه یابد. در چنین بستر فکری است که برخی محققان به درستی معتقدند که «عقل و علم می‌توانند به فهم بهتر دین کمک کنند؛ چنان‌که دین می‌تواند در تصحیح عقل و علم یار باشد و این تعاضد می‌تواند ما را به فهمی هماهنگ از حقیقت نزدیک کند» (فناپی اشکوری، ۱۳۸۸، ص ۶۴).

هرچند اصل عرضه اندیشه به قرآن کریم امری معقول و پذیرفتنی است، درباره چگونگی این عرضه ممکن است اختلاف نظرهایی وجود داشته باشد و پیشنهادهای مختلفی عرضه شود. در ادامه درباره چگونگی عرضه یک نظریه به قرآن کریم سخن خواهیم گفت.

۲. چگونگی ارائه نظریه به قرآن کریم

اولین نکته‌ای که در بررسی‌های قرآنی از این سنخ باید در نظر داشت این است که این نوع بررسی یک فعالیت تفسیری به‌شمار می‌رود؛ از این رو، محقق باید بایسته‌های تفسیری را به‌درستی رعایت کند. تفسیر مورد نظر در اینجا تفسیر موضوعی است و بنابراین آن است که موضع قرآن کریم در برابر موضوعی خاص جست‌وجو شود. تفاوت تفسیر موضوعی با انواع دیگر تفاسیر آن است که در تفسیر موضوعی بر موضوعی خاص تمرکز می‌شود و خروج موضوعی رخ نمی‌دهد؛ حال آنکه در دیگر تفاسیر، مباحث به ترتیب آیات و سوره‌های قرآنی پیش می‌رود و به تبع قرآن از موضوعی به موضوعی دیگر منتقل می‌گردند (الخالدی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۸). با این حساب، نقطه مقابل تفسیر موضوعی، تفسیر ترتیبی یا موضعی نامیده شده است، به این معنا که وقتی مفسر وارد یک موضع از قرآن مثلاً یک آیه می‌شود، هدف او تفسیر کامل آن موضع است،

هرچند شامل موضوعات مختلف باشد و پس از تکمیل تفسیر در آن موضع سراغ موضع بعدی می‌رود (الخالدی، ۱۴۱۸ق، صص ۴۰-۴۵)

برخی محققان تفاوت تفسیر موضوعی و تفسیر موضعی یا ترتیبی را به تفاوت میان گوش و زبان تشبیه کرده‌اند؛ به این معنا که مفسر ترتیبی فقط گوش می‌کند تا پیام قرآن را بشنود، ولی مفسر موضوعی طرح سؤال می‌کند و «قرآن حکیم را به سخن گفتن وامی‌دارد و به پرسش‌گری از آن می‌پردازد و در پرتو یافته‌های پیشین خویش از کاوش‌های موضعی و دانش‌های پایه و دانستی‌های پیش‌نیاز، پس از اجرای قواعد استنباط، نظر گویا و رسای آن را به چنگ می‌آورد» (حیدری‌فر، ۱۳۹۲، صص ۱۹۲-۱۹۳). گو اینکه این تشبیه با الهام از بیانات شهید سیدمحمدباقر صدر انجام گرفته است. شهید صدر تفاوت تفسیر ترتیبی و تفسیر موضوعی را چنین بیان می‌کند: مفسر در تفسیر ترتیبی غالباً نقش انفعالی دارد و با ذهنی آماده در محضر قرآن کریم قرار می‌گیرد و فقط می‌خواهد بفهمد که قرآن چه می‌گوید. در اینجا قرآن نقش گوینده و فعال و مفسر نقش شنونده و انفعالی دارد؛ اما تفسیر موضوعی این‌گونه نیست؛ زیرا مفسر در اینجا کار خود را از متن شروع نمی‌کند، بلکه از واقعیت زندگی شروع می‌کند و نگاه خود را معطوف به موضوعی عقیدتی، اجتماعی یا کیهانی می‌کند. ابتدا به تفکرات بشر درباره آن موضوع و مشکلات فکری به‌وجودآمده و راه‌حل‌های عرضه شده توجه می‌کند. سپس سراغ قرآن می‌رود؛ اما نه به این سبک که فقط نقش شنونده‌ای ایفا کند که بخواهد بفهمد قرآن چه می‌گوید، بلکه موضوعی را که آغشته به انبوهی از اندیشه‌ها و نگرش‌های انسانی است به قرآن عرضه می‌کند و به گفت‌وگو و پرسش و پاسخ با قرآن کریم می‌پردازد. مفسر می‌پرسد و قرآن پاسخ می‌دهد. او با این پرسش و پاسخ و با مقایسه میان متن قرآن کریم و افکار و اندیشه‌های دیگران تلاش می‌کند تا دیدگاه قرآن کریم درباره موضوع مورد نظر را کشف کند (الصدر، ۱۴۲۱ق، صص ۲۸-۲۹).

البته باید توجه داشت که برای تفسیر موضوعی انواع مختلفی بیان شده است. برخی نویسندگان تفسیر موضوعی را سه نوع دانسته‌اند: ۱. تفسیر موضوعی برای سوره قرآن که مفسر به هر سوره قرآن نگاه موضوعی دارد و درباره موضوع هر سوره و مقاصد و

اهداف آن تحقیق می‌کند؛ ۲. تفسیر موضوعی برای یک اصطلاح قرآنی که مفسر لفظی از الفاظی که در قرآن کریم استعمال شده را برمی‌گزیند و با بررسی کاربردهای مختلف آن در تمام آیات و سوره‌ها به نتایجی می‌رسد؛ ۳. تفسیر موضوعی برای موضوع قرآنی که در اینجا پژوهشگر موضوعی را انتخاب می‌کند که اهمیت علمی یا عملی در میان جامعه دارد و نگاه قرآن کریم را درباره آن بررسی می‌کند. چگونگی تحقیق در اینجا با مورد قبلی یعنی تفسیر مفردات قرآنی تفاوت آشکاری دارد. در تفسیر مفردات قرآنی، محقق با توجه به معنای لفظ قرآنی برگزیده در کتاب‌های لغت و بررسی اشتقاق و تصریفات و تغییرات آن در قرآن کریم به نتایجی می‌رسد و در نهایت رابطه آن نتایج را با امور مهم در جامعه بررسی می‌کند. اما بحث در تفسیر نوع سوم اعم از آن است. در این نوع تفسیر، با استفاده از انواع روش‌های تحقیقی اعم از تحقیقات لغوی و غیر آن، الفاظ مختلف قرآنی که مرتبط با موضوع برگزیده هستند و آیات مختلف قرآنی که می‌توان به موضوع برگزیده ارتباط داد بررسی می‌گردند و نتایجی ملموس‌تر و واضح‌تر درباره موضوعات روز جامعه اتخاذ می‌گردند (الخالدی، ۱۴۱۸ق، صص ۵۲-۵۵).

تفسیر موضوعی در بیان شهید صدر متناسب با همین نوع سوم است. با این حال، رویکرد شهید صدر به تفسیر موضوعی ویژگی‌هایی دارد که آن را از رویکردهای دیگر ممتاز کرده است. به گفته برخی محققان، «امتیاز سیدمحمدباقر صدر آن است که او بر روش‌شناسی قرآن کریم به منزله رهیافتی برای دستیابی به نظریه‌های اساسی اسلام و حل مسئله‌های اعتقادی یا اجتماعی یا هستی‌شناسانه [تأکید می‌کند].» به گفته ایشان، هیچ‌یک از مفسران موضوعی به اندازه شهید صدر بر روش تفسیر موضوعی برای دستیابی به نظریات اساسی قرآنی و اسلامی تأکید نکرده‌اند (بهمنی، ۱۳۹۷، ص ۳۷). محقق دیگری رویکرد شهید صدر را به این شکل می‌داند که موضوعات را از متن جامعه بگیریم و «نیازها و مشکلات را به صورت پرسش به محضر قرآن عرضه کنیم و با جمع‌آوری آیات مرتبط و تفسیر موضوعی آن‌ها، پاسخ خود را دریافت کنیم» (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۶، ص ۳۳). پیش‌فرض اساسی این روش تحقیق و تفسیر موضوعی این است که قرآن کریم در همه زمان‌ها و مکان‌ها پاسخ‌گوی نیازهای هدایتی بشر است؛ از این رو، یک پژوهشگر

می‌تواند موضوعی را از میان مسئله‌های روز جامعه برگزیند و آن را بدون هرگونه پیش‌داوری به محضر قرآن عرضه کند و با جمع‌آوری آیات مرتبط با این موضوع و تفسیر آن‌ها، نظر نهایی قرآن کریم را پیدا کند. نکته قابل توجه در این شیوه تحقیق آن است که پژوهشگر می‌تواند از روش‌های تفسیری مختلف و قرائن عقلی و نقلی دیگر از جمله روایات استفاده و نظر نهایی اسلام را در مورد موضوع مورد بحث اعلام کند (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۶، ص ۳۴).

۳. چگونگی مرجعیت علمی قرآن کریم در فلسفه اخلاق با مرور مقدماتی نظریه تناسب وجودی

در این بخش، با در نظر گرفتن نظریه تناسب وجودی، برخی مسائل درباره چگونگی مرجعیت علمی قرآن کریم در فلسفه اخلاق را آشکار می‌سازیم.

۳-۱. شیوه تفسیری مناسب برای اعتبارسنجی قرآنی این نظریه

مسئله قابل توجه، گزینش شیوه تفسیری مناسب برای اعتبارسنجی قرآنی نظریه تناسب وجودی است. از میان رویکردهای مختلف به تفسیر موضوعی، به نظر می‌رسد رویکرد شهید صدر برای این منظور کارساز است. البته به گفته برخی محققان، ممکن است تفسیر اصطلاحات و مفردات قرآنی در برخی موارد همان نتیجه‌ای بار آورد که تفسیر موضوعی در دیدگاه شهید صدر آن را دنبال می‌کند؛ «بدین معنا که پژوهش درباره یکی از واژه‌های قرآنی سبب دستیابی به دیدگاه و نظریه کلی قرآن کریم و اسلام درباره آن شود. با وجود این نمی‌توان این رویکرد را همان روش تفسیر موضوعی مورد نظر شهید صدر دانست؛ زیرا در تفسیر به روش موضوعی مورد نظر وی، موضوعات بسیار فراگیرتر از مفردات و واژه‌هایی است که در قرآن بدان تصریح شده است. اساساً موضوع در تفسیر موضوعی از واقعیت زندگی به دست می‌آید و به قرآن ارائه می‌شود، خواه آن موضوع در مفردات قرآنی باشد یا نباشد» (بهنی، ۱۳۹۷، ص ۳۵).

محقق مذکور با استفاده از بیانات و نوشته‌های شهید صدر کوشیده است مراحل

عملیاتی این نوع تفسیر موضوعی را تبیین و مدل مفهومی نظریه‌پردازی قرآن‌بنیان را در اندیشه شهید صدر به دست آورد. ایشان فرایند تفسیر به روش موضوعی منتج به نظریه را شامل مسئله‌شناسی، پیشینه‌شناسی، هدف‌گذاری، طرح سؤال، فرضیه‌سازی، استنتاج، مطالعات مقارن، نظریه‌پردازی و تدوین می‌داند (بهمنی، ۱۳۹۷، صص ۱۲۳-۱۳۰). درباره نظریه تناسب وجودی باید گفت: نگارنده از ابتدا دغدغه هم‌سویی نظریه با معارف قرآنی و اسلامی داشته و در مواردی از شواهد قرآنی بهره جسته است، ولی در مراحل نظریه‌پردازی از مسئله‌شناسی تا تدوین نظریه، به شکل فنی از قرآن کریم استفاده نکرده است. در واقع، می‌توان گفت نظریه تناسب وجودی از حیث قرآن‌بنیان بودن، حکم فرضیه‌ای دارد که نگارنده با ذهنیت‌های دینی و قرآنی خود و با توجه به مسائل علمی روز، آن را ساخته و پرداخته کرده است، ولی ارائه تفصیلی به قرآن کریم و استنتاج از قرآن انجام نشده است.

فرایند استنتاج از قرآن کریم به منزله قلب تفسیر موضوعی یا نظریه‌پردازی قرآن‌بنیان دانسته شده است (بهمنی، ۱۳۹۷، ص ۲۱۳). این فرایند بسیار مهم و سرنوشت‌ساز است و برای به دست آوردن دیدگاه قرآن‌نیاز است با به‌کارگیری دقیق قواعد تفسیری و بدون تحمیل هرگونه نظری از خود، همه آیات مرتبط با موضوع مورد بحث بررسی کردند تا موضع قرآن در برابر آن آشکار گردد.

ترسیم دقیق شیوه استنتاج از قرآن کریم، شناسایی مؤلفه‌های آن و ساختن مدل مفهومی مناسب، اموری لازم هستند که پیش از ورود به تحقیق اصلی باید به آن‌ها پرداخته شود. یک مسئله مهم در انجام استنتاج موفق شناسایی درست پرسش‌های اساسی برای عرضه به قرآن کریم است. برای رسیدن به چنین پرسش‌هایی راهکار مناسب این است که عناصر اساسی یا ارکان نظریه تناسب وجودی تشخیص داده شوند و هرکدام از آن‌ها محور یک پرسش اساسی برای طرح در محضر قرآن کریم قرار گیرند. برای شناخت عناصر اصلی نظریه، لازم است جایگاه این نظریه در مقایسه با نظریات دیگر در فلسفه اخلاق به‌خوبی روشن شود و برای این مقایسه به یک

پیشینه‌شناسی کافی نیاز است. در اینجا با اشاره‌ای اجمالی به این پیشینه و مقایسه، روشن می‌سازیم که آشنایی با این مباحث چگونه برای بررسی قرآنی این نظریه ضرورت دارد.

۳-۲. آشنایی اجمالی با جایگاه نظریه تناسب وجودی در مقایسه با نظریات رقیب

نظریه پردازی درباره ارزش اخلاقی تاکنون بسیار چالش‌برانگیز بوده است و این برای ویژگی‌هایی است که در فهم ارتكازی خود برای ارزش اخلاقی قائل هستیم و چنین می‌نماید که متفکران هنگام ارائه نظریه، برای حفظ همه ویژگی‌ها به چالش افتاده‌اند. از یک سو ما در ذهن خود ارزش اخلاقی را امری واقعی می‌دانیم نه سلیقه‌ای و از سوی دیگر چنین می‌نماید که ارزش اخلاقی به نوعی وابسته به گرایش انسان است، از این رو، حکم به ارزش اخلاقی یک چیز توأم با میل و رغبت ما به آن چیز است. اگر جنبه اول را در نظر بگیریم، نگاه ما به حکم اخلاقی نگاه توصیفی می‌شود؛ یعنی حکم اخلاقی یک گزاره خبری است که حکایت از یک واقعیت دارد و اگر جنبه دوم را در نظر بگیریم، آنگاه این ذهنیت پدید می‌آید که چه بسا ارزش اخلاقی مسئله‌ای مربوط به امیال و گرایش‌های انسانی است و نمی‌توان واقعیتی غیر از آن برایش در نظر گرفت. نظریه تناسب وجودی بر این مبنا پی‌ریزی شده است که ارزش اخلاقی دارای واقعیتی مستقل و مخصوص به خود و غیر قابل فروکاستن به واقعیت‌های دیگر است و در عین حال قدرت ایجاد انگیزش را دارد.

چالشی افزون بر آنچه گفته شد متوجه متفکران عقل‌گرای دین‌مداری شده است که دغدغه دارند ضمن حفظ عینیت اخلاق و نگرش عقل‌گرایانه به آن، پیوندی استوار و ناگسستنی میان اخلاق و دین ایجاد کنند. آن‌ها می‌خواهند به‌طور هم‌زمان ارزش اخلاقی را واقعیتی مستقل و عینی نشان دهند که با عقل قابل کشف باشد و در عین حال جایگاهی تضمین‌شده برای حضور خدا در پیدایش ارزش اخلاقی بیابند. چنین متفکرانی به دلیل گرایش‌های عقل‌گرایانه از نظریه‌های امر الهی مانند نظریه اشاعره پرهیز می‌کنند؛ چراکه معتقدند این دسته از نظریات به شکل‌هایی گوناگون ارزش اخلاقی را در اساس

بر خواست و اراده خدا و دستورات او مبتنی می‌کنند و چنین چیزی بیم غیرواقعی شدن اخلاق و جعلی و دلبخواهی شدن آن را به دنبال دارد. یک راهکار معمول برای این دسته از متفکران این است که به جای آنکه منشأ ایجاد اخلاق را خواست و اراده الهی بدانند، غایت اخلاق را رسیدن به خدا و قرب الهی می‌دانند. حال اگر این راهکار غایت‌انگارانه منجر به نگاه ابزاری محض به ارزش اخلاقی شود آن‌گاه در معرض یک اشکال شهودی مهم قرار می‌گیرد؛ زیرا شهودات و ارتکازات ما این نگاه ابزاری محض به اخلاق را تأیید نمی‌کنند. متفکرانی که در این مسیر حرکت کرده‌اند بر این گمانند که هم نگاه واقع‌گرایانه به اخلاق دارند، چراکه رابطه میان عمل و نتیجه‌ای که حاصل می‌شود یک رابطه واقعی علی و معلولی و غیروابسته به خواست و اراده خدا یا انسان است و هم میان اخلاق و خدا پیوندی محکم برقرار کرده‌اند، زیرا اخلاق فقط ابزاری برای تحقق هدفی والاتر که همان قرب الهی است گردیده است.

پرسشی که در اینجا طرح شدنی است اینکه در این دیدگاه بُعد انگیزشی اخلاق چگونه تأمین شده است؟ انسان اعمالی را انجام می‌دهد که به قرب الهی برسد. قرب الهی در یک تفسیر، به معنای علم حضوری به خداوند گرفته شده است که هرچه بر شدت این علم افزوده شود به معنای آن است که بر شدت قرب افزوده شده است؛ در واقع قرب الهی به معنای قرب علمی دانسته می‌شود. اما چرا انسان انگیزه دارد به قرب الهی یا همان معرفت الهی دست یابد؟ پیش از این گفته شد که مطابق دیدگاه یادشده قرب الهی برای انسان ارزش اصیل دارد، به این معنا که قرب را به سبب خود قرب می‌خواهد نه برای چیزی غیر از قرب. اما چرا انسان قرب را بالاصاله می‌خواهد؟ در اینجا گفته می‌شود که انسان هنگامی که در مقام قرب قرار گیرد، یعنی علم حضوری به خداوند پیدا کند، برای او لذتی توصیف‌ناشدنی و مقایسه‌ناشدنی با دیگر لذت‌ها حاصل می‌شود و از آنجا که انسان حب ذات دارد و برای خود، خوشی و لذت می‌خواهد، به‌طور طبیعی دنبال کسب لذت هرچه بیشتر است. انسانی که در مقام قرب قرار گیرد، لذتی که خاص مقام انسانیت و فراتر از لذایذ حیوانی است نصیبش می‌شود؛

از این رو، طبیعی است که برای رسیدن به این مقام انگیزه داشته باشد (بخشی گلسفیدی، ۱۴۰۰، صص ۳۸-۴۶).

اما باید گفت لازمه این نگاه آن است که قرب الهی هم اصالت نداشته باشد و مطلوب اصیل انسان، لذت باشد. چنین دیدگاهی معنای سعادت را که غایت اخلاق است، همان لذت و خوشی می‌داند. با این حساب، هرگاه گفته می‌شود که عملی مانند راستگویی یا کمک به فرد نیازمند دارای ارزش اخلاقی است، به معنای آن است که این عمل ما را به لذتی معنوی و انسانی در سایه قرب الهی می‌رساند و دستیابی به آن لذت است که انگیزه برای انجام این نوع اعمال ایجاد می‌کند. تأمین بُعد انگیزشی اخلاق از این طریق به بهای از دست رفتن استقلال ارزش اخلاقی و فروکاستن آن به ارزش لذت است. در اینجا می‌توان گفت یک لغزش معنایی اتفاق افتاده است، به این شکل که معنا و مفهومی که از ارزش اخلاقی در ذهن داریم، معنایی خاص خود و مستقل از اموری دیگر مانند لذت بودن و مطلوبیت است؛ اما در دیدگاه یادشده این معنا جای خود را به معنایی دیگر مانند مطلوبیت و لذت‌مندی داده است؛ بنابراین، مشکل اصلی این دیدگاه آن است که ارزش اخلاقی از معنای اصیل خود تهی شده است. اینکه رابطه میان عمل انسان و قرب الهی یک رابطه واقعی است و اینکه حصول قرب موجب لذت انسانی خاص می‌شود، سخن درستی است، ولی ربطی به ارزش اخلاقی ندارد. نظریه‌پردازی باید درباره ارزش اخلاقی به معنای مستقل خود صورت پذیرد و نشان داده شود که این مفهوم چگونه می‌تواند عینی باشد، انگیزش ایجاد کند و ارتباطی ناگسستنی با خدا داشته باشد (نک: مبینی و آل بویه، ۱۳۹۷، صص ۴-۲۸).

جدای از مشکل اساسی یادشده، مشکلات دیگری نیز دامن‌گیر این نگاه ابزاری است و نظریه تناسب وجودی برای حل این مشکلات عرضه شده است. این نظریه درصدد است هم استقلال مفهومی ارزش اخلاقی را حفظ کند و رویکرد غیرفروکاهشی به آن داشته باشد، هم از نگاه ابزاری به اخلاق پرهیز کند و هم جایگاهی تضمین‌شده برای حضور خدا در اخلاق فراهم کند.

۳-۳. آشنایی اجمالی با ارکان نظریه تناسب وجودی برای طرح پرسش از قرآن کریم

نظریه تناسب وجودی دارای هفت رکن است:

۳-۳-۱. استقلال ارزش اخلاقی و نفی نگاه ابزاری

با توجه به این رکن، یک پرسش محوری از قرآن کریم این است: آیا قرآن کریم نگاه ابزاری محض به اخلاق دارد و ارزش اخلاقی را فقط به ارزش هدف و غایت برمی گرداند یا اینکه قرآن کریم از ارزش استقلالی اخلاق دفاع می کند و ارزش اخلاقی را ممتاز از ارزش های دیگر می داند؟ برای به دست آوردن دیدگاه قرآن کریم در این باره از انواع مختلفی از آیات می توان بهره گرفت. مجموعه ای وسیع از آیات قرآن کریم نتایج اعمال اخلاقی را بیان می کنند و به طور مثال به آثار ایمان، تقوا، احسان، برّ، صبر، حلم، عدل، ظلم و ... اشاره می کنند. آیات دیگری وجود دارند که درباره رستگاری انسان به مثابه بالاترین هدف قابل تصور برای انسان سخن می گویند و شامل کلیدواژه هایی مانند فلاح «وَأَتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (بقره، ۱۸۹)، فوز «إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا إِنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ» (مومنون، ۱۱۱)، سعادت «وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا» (هود، ۱۰۸)، نجات «وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُون» (فصلت، ۱۸)، و مانند آن می شوند. از این آیات و آیات فراوان دیگری می توان برای پاسخ به مسئله بالا استفاده کرد.

۳-۳-۲. هویت ترابطی اخلاق

هویت ترابطی به این معناست که ارزش اخلاقی همواره از درون روابط برمی خیزد و نمی توان تصویری از ارزش اخلاقی بدون لحاظ یک رابطه داشت. در این رابطه، یک طرف آن، عامل اخلاقی وجود دارد که نقش فعال در برقراری این رابطه ایفا می کند و طرف دیگر، موجود یا موجوداتی هستند که نقش پذیرش گر دارند. عمل انسان در رابطه با خود هم می تواند ارزش اخلاقی پیدا کند و این در صورتی است که شکلی رابطه ای به خود بگیرد و انسان نقشی کنش گرانه در برابر خود ایفا کند. اکنون سؤال این

است که آیا می‌توان این هویت ترابطی اخلاق را از آیات قرآن کریم برداشت کرد. برای بررسی مسئله از دیدگاه قرآن کریم می‌توان از همه آیاتی استفاده کرد که ناظر به عمل انسان و حتی عمل خداوند هستند و بعدی اخلاقی دارند. این آیات بسیار زیادند و برای استفاده بهینه لازم است در دسته‌بندی‌های مناسب قرار گیرند. دلالت این آیات بر وجود حیث ارتباطی در اعمال به سادگی قابل دریافت است. نکته دشوار تحقیق در اینجاست که ملاحظه کنیم آیا در میان این حجم انبوه از آیات، آیا می‌توان مورد یا مواردی را پیدا کرد که فاقد این حیث ارتباطی است و با این حال، در آنجا قابلیت ارزیابی اخلاقی وجود دارد. اگر چنین موردی یافت شود، این دلیلی قاطع برای رد نظریه تناسب وجودی از منظر قرآن خواهد بود؛ زیرا براساس تناسب وجودی مقوله ترابطی است و رابطه‌ها هستند که می‌توانند مناسب یا نامناسب باشند. اگر هویت ترابطی اخلاق خدشه‌دار شود، نظریه تناسب وجودی نیز اعتبار خود از دست می‌دهد.

۳-۳-۳. هویت تناسبی اخلاق

میان موجودات اقسام مختلفی از روابط قابل تصور است، ولی رابطه‌ای که منشأ ارزش اخلاقی می‌شود، رابطه تناسب است. مفهوم تناسب به‌عنوان یک عنصر مشترک معنایی در کاربردهای مختلف خوبی اعم از خوبی اخلاقی و خوبی غیر اخلاقی حضور دارد. آیا از قرآن کریم نیز می‌توان این برداشت تناسبی را از ارزش اخلاقی داشت؟

۳-۳-۴. تناسب وجودی

تناسب می‌تواند از جهات مختلفی شکل بگیرد، آنچه اقسام مختلف خوبی را از یکدیگر جدا می‌سازد، جهت تناسب است. جهت تناسب در کاربردهای مختلف خوبی تفاوت می‌کند و نقش برجسته‌ای در تشکیل معنای اقسام مختلف خوبی دارد. برای مثال، گاهی یک غذا را از حیث فایده‌مندی ارزیابی می‌کنیم و هنگامی که آن را از این جهت مناسب یافتیم به خوبی آن حکم می‌کنیم؛ خوب بودن غذا در اینجا بسیار نزدیک به معنای مفید بودن آن است. اما گاهی یک خوراکی را از حیث لذت‌بخشی مناسب

می‌یابیم و آن را از این جهت خوب می‌نامیم؛ خوب بودن خوراک در اینجا بسیار نزدیک به معنای لذیذ بودن است. اما تناسب در حکم به خوبی اخلاقی تناسب از حیث فایده‌مندی، لذت‌مندی و غیر آن نیست و حیثیت مستقلی دارد. ارزش اخلاقی زمانی به وجود می‌آید که میان امور، رابطه وجودی متناسبی شکل گرفته باشد. هنگامی که یک عمل را از نظر اخلاقی خوب یا دارای ارزش می‌نامیم، وجود آن را با وجودات دیگر متناسب یافته‌ایم. مراد از رابطه وجودی متناسب که عنوان «تناسب وجودی» به آن اشاره دارد، آن است که در این رابطه جایگاه وجودی دو طرف رابطه حفظ می‌شود و به آن خدشه‌ای وارد نمی‌آید. آیا از آیات قرآن کریم می‌توان به تناسب وجودی به‌عنوان منشأ ارزش‌های اخلاقی دست یافت؟ به‌طور یقین در قرآن کریم تعبیر «تناسب وجودی» ذکر نشده است. اما آیا می‌توان آیتی را یافت که چنین معنایی را در بر داشته باشند؟

۳-۳-۵. حق‌مداری

هنگامی که سخن از جایگاه وجودی موجودات در نظام هستی مطرح می‌کنیم، به مسئله حق ارتباط پیدا می‌کند و می‌توان حق‌مداری را ملاک تمایز تناسب‌های ارزش‌آفرین با غیر آن دانست. نگاه قرآن کریم به مسئله حق‌مداری چیست؟ و آیا می‌توان به معنایی از حق‌مداری دست یافت که با تناسب وجودی در ارتباط باشد؟ یکی از کلیدواژه‌های مهم در این بررسی واژه «حق» و مشتقات آن است که در قرآن کریم زیاد آمده است. اما باید بررسی کرد که از میان کاربردهای متنوع «حق» و مشتقات آن، آیا معنایی مناسب با پرسش حاضر قابل دریافت است؟ و اگر چنین معنایی وجود دارد، چه ارتباطی میان آن و مسئله ارزش اخلاقی برقرار است؟ آیا می‌توان ارزش اخلاقی را با رویکرد حق‌مداری تبیین کرد؟ افزون بر این، آیا می‌توان ارتباطی میان این معنا و تناسب وجودی برقرار کرد؟

۳-۳-۶. فراگیری و جهان‌شمول بودن تناسب وجودی

به‌طور معمول در نظریات اخلاقی وظیفه‌عامل اخلاقی را در ارتباط با فرد یا

موجودی که به‌طور مستقیم با عمل او در ارتباط است تعیین می‌کنند. اما نظریه تناسب وجودی بر آن است که در انجام یک عمل باید نسبت خود را با همه چیزهایی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر عمل ما قرار می‌گیرند در نظر بگیریم و با همه آن‌ها نسبت درست و مناسب پیدا کنیم. چه بسا حوزه تأثیر عمل ما از زمان فعلی فراتر رود و به آینده هم کشیده شود و نیاز است ما در هر عمل اخلاقی تناسب وجودی عمل را با آیندگان هم لحاظ کنیم. پرسش مربوط به این قسمت این است که بررسی کنیم که آیا آیات قرآن کریم بر این مسئله دلالت دارند که در هر کاری باید نسبت خود را با همه امور مرتبط در نظر بگیریم و متناسب با آن‌ها عمل انجام دهیم یا اینکه چنین دلالتی از آیات قرآن کریم قابل دریافت نیست. «إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلِّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» (یس، ۱۲). از این آیه استفاده می‌شود که یک عمل اخلاقی نه تنها با کسی با به‌طور مستقیم با این عمل روبه‌رو است مرتبط است، بلکه با همه کسانی که این عمل اخلاقی با آنها با واسطه - هرچند واسطه بی‌شمار باشد - در آنها اثر می‌گذارد، مرتبط است. عنوان «آثارهم» در آیه شامل همه آثار در همه واسطه‌ها می‌شود.

۳-۷. نقش محوری رابطه با خدا در ایجاد ارزش‌های اخلاقی

یکی از دغدغه‌های دین‌مداران در طرح نظریه‌های اخلاقی این است که به‌گونه‌ای قابل دفاع، پیوند میان اخلاق و دین را نشان دهند. در نظریه تناسب وجودی هم استقلال ارزش اخلاقی به رسمیت شناخته می‌شود و هم رابطه اخلاق با خدا به شکلی قابل توجه تضمین می‌گردد. تناسب وجودی با خدا دست کم از دو جهت نقش محوری در ایجاد ارزش اخلاقی دارد و این یکی از وجوه اساسی امتیاز این نظریه با دیگر نظریه‌هاست. اولاً، از آنجاکه از نگاه توحیدی، خداوند خالق و مالک همه موجودات است، برقراری رابطه با هر موجودی به معنای برقراری رابطه با یکی از مملوکات خداوند است؛ از این‌رو، نیاز است در برقراری رابطه با آن، تناسب رابطه خود با خدا را هم به‌عنوان مالک آن موجود در نظر بگیریم. تناسب و هماهنگی با خدا به این معنا است که نقش او

را در عالم وجود پذیرا باشیم و نقش خود را هم در برابر او ایفا کنیم. نقش خدا در جهان نقش خالقیت، مالکیت، رازقیت، ربوبیت و تدبیر عالم است و نقش ما در برابر او نقش بندگی و تبعیت است. ثانیاً، با توجه به اینکه انسان به دلیل محدودیت‌های وجودی خود نمی‌تواند در انجام هر عملی به شکل تضمینی رابطه متناسب با همه موجودات برقرار کند، نقش بنیادین خدا به‌عنوان وجودی نامحدود و دارای علم و قدرت و خیرخواهی مطلق در ایجاد تناسب وجودی عام و جهان‌شمول مشخص می‌شود. برای اینکه انسان در تحقق تناسب وجودی عام به‌عنوان غایت اخلاق نقش داشته باشد، راهی نمی‌ماند جز آنکه در انجام هر عمل، قبل از هر چیز رابطه متناسب خود را با خدا در نظر گیرد تا از طریق خدا نقص‌های ارتباطیش جبران شود و در تناسب وجودی فراگیر مشارکت داشته باشد. با این نگاه هم ارزش ذاتی تناسب وجودی حفظ و هم ضرورت ارتباط با خدا در انجام هر عمل اخلاقی لحاظ می‌شود.

۲۷

مطالعات علمی قرآن

چراغی و چگونگی مرجعیت علمی قرآن کریم: مروری اولیه نظریه تناسب.....

حال آیا چنین برداشتی از آیات قرآن کریم درباره نقش بنیادین خدا در تحقق ارزش‌های اخلاقی صحیح است؟ بررسی قرآنی در این زمینه باید با توجه به ابعاد مختلفی که مطرح شد شکل گیرد. در اصل اینکه در رابطه میان خدا و انسان هر کدام چه نقشی دارند، می‌توان از آیاتی استفاده کرد که صفات خدا را در رابطه با انسان بیان می‌کنند و از سوی دیگر از آیاتی بهره برد که مطالبات خداوند از انسان را بیان می‌کنند. درباره محوریت ارتباط با خدا در انجام هر عمل اخلاقی، برخی مفاهیم قرآنی نظیر توکل به معنای واگذاری امور به خدا در عین تلاش‌های فردی، مفهوم جبار بودن خدا به معنای جبران‌کننده و ترمیم‌کننده کاستی‌ها و شکستگی‌ها و نیز آموزه تبدیل بدی‌های افراد مؤمن به خوبی‌ها در این قالب تبیین‌پذیر هستند. مطابق با جهان‌بینی توحیدی از آنجا که خدا مالکیت و ربوبیت مطلق بر همه موجودات دارد هر کس که در انجام اعمالش قبل از هر چیز تناسب با خدا را در نظر گیرد و سپس اقدام به برقراری روابط متناسب با دیگران کند، خداوند نواقص او را جبران می‌کند و تلاش‌هایش را به‌ثمر می‌رساند. مطابق فرمایشی از حضرت علی علیه السلام کسی که میان خود و خدا را اصلاح کند،

خداوند میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد؛ «مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ» (نهج البلاغه، حکمت ۸۹).

۳-۴. اهمیت دقت‌های فکری در برداشت صحیح از قرآن کریم و نقش علم در این زمینه

برای دریافت پاسخ قرآن کریم به پرسش‌های بالا، ابتدا لازم است در تفکیک مفاهیم و مسائل از یک‌دیگر دقت لازم را مبذول داشت تا از بروز برخی خلط‌ها که دامنگیر برخی تحقیقات شده است جلوگیری کرد و در برداشت از آیات قرآنی دچار اشتباه نشد. برای مثال، برخی محققان نگاه قرآن به ارزش اخلاقی را غایت‌گرا (حسینی رامن‌دی، ۱۳۹۹ «ب»، صص ۳۹-۵۸) و کاملاً خودگرایانه دانسته‌اند (حسینی رامن‌دی، ۱۳۹۹ «الف»، صص ۶۷-۸۶)؛ برخی دیگر با پذیرش ظاهر خودگروانه بسیاری از آیات قرآن کریم، معتقد به چند سطحی بودن دیدگاه قرآن و عدم انحصار در خودگرایی گشته (صادقی و پاشایی، ۱۳۹۷) و در کنار خودگرایی، از رویکرد دیگرگروانه قرآن کریم نیز دفاع کرده‌اند (صادقی و خوانساری، ۱۳۹۵، صص ۷-۳۶)؛ اما برخی دیگر نه تنها خودگرایی، بلکه به‌طور اساسی برداشت غایت‌گرایی اخلاقی از قرآن را نادرست می‌دانند و معتقدند که آیات مورد استناد در این زمینه ناظر به مقام انگیزش اخلاقی هستند نه بیان معیار ارزش اخلاقی. به عقیده آن‌ها برای دستیابی به دیدگاه صحیح قرآن کریم درباره مسئله مذکور و پرهیز از هرگونه خلط و اشتباهی لازم است میان برخی امور از جمله مباحث هستی‌شناختی و روان‌شناختی، مباحث اخلاقی و تربیتی و بحث از معیار فعل اخلاقی و انگیزش اخلاقی تمایز نهاد و جنبه آگاهی‌بخشی آیات را از جنبه تربیتی آن‌ها تفکیک کرد (آلبویه، ۱۴۰۰، صص ۹۵-۱۱۲).

تأمل در مباحث قرآنی محققان یادشده نشان می‌دهد که تا چه اندازه دقت در تفکیک مفاهیم و مسائل از یک‌دیگر نقش مهمی در برداشت صحیح از قرآن کریم دارد و کسی که درصدد دریافت دیدگاه قرآن کریم درباره یک موضوع است، هرچه بیشتر این دقت‌های مفهومی را به کار گیرد، در فهم صحیح از قرآن موفق‌تر خواهد بود. حال باید گفت بسیاری از این نوع دقت‌ها و تفکیک‌ها در علوم انجام می‌گیرد و به‌طور

اساسی یکی از دلایل مهم توسعه علوم رشد این شکل مباحث است؛ بنابراین می‌توان گفت علوم نقش مهمی در فهم صحیح از قرآن دارند و مسئله مرجعیت علمی قرآن کریم هرگز به معنی بی‌نیازی ما از علوم نیست. در واقع نقطه شروع مرجعیت علمی قرآن، تلاش برای فهم صحیح آیات قرآن کریم است و برای دستیابی به چنین فهمی باید تلاش فکری کرد و چنین تلاشی به‌طور معمول به شکل نظام‌مند در قالب رشته‌های علمی انجام می‌گیرد.

البته معنای چنین سخنی این نیست که الزاماً هر نوع فهم صحیح از قرآن کریم منوط به تخصص در علوم مرتبط است، بلکه قابل تصور است که انسان بدون اینکه در چهارچوب علمی خاص قرار گیرد برای فهم قرآن به شکل انفرادی تلاش فکری کند. نکته مهم این است که فهم صحیح قرآن به تلاش فکری و عقلی نیاز دارد و بدون رجوع به عقل نمی‌توان به فهمی صحیح رسید؛ حال ممکن است این تلاش فکری از مسیر رجوع به علوم موجود انجام گیرد و یا به شکل انفرادی باشد. با این حال، امتیاز رجوع به علوم این است که کوشش فکری به شکلی نظام‌مند و با دقت بیشتر انجام می‌شود و از مسیرهایی که طی شده است بهره کافی برده می‌شود. افرادی که بدون تخصص کافی در علوم مرتبط برای فهم صحیح قرآن، به تلاش‌های فکری فردی روی می‌آورند چه بسا افکاری که به ذهنشان می‌رسد افکاری ابتدایی و خلط‌آمیز باشد که مدت‌ها پیش تکلیف آن‌ها در علوم تعیین شده است. احتمال اینکه چنین افرادی از قافله فکری معاصر بسیار فاصله داشته باشند زیاد است و در معرض چنین خطری قرار دارند که عمرشان را در مسیری تکراری سپری کنند و از پیشرفت‌های عقلی و علمی روز جا بمانند.

هنگامی که مسئله تقدم علم برای فهم صحیح قرآن مطرح می‌شود، مقصود آن است که سؤال را از علم می‌گیریم و پاسخ را از قرآن. تقدم علم بر قرآن به منزله تقدم سؤال بر پاسخ آن است. تا سؤال روشنی نداشته باشیم نمی‌توانیم پاسخی روشن برای آن به دست آوریم. بنابر این، مرجعیت علمی قرآن کریم همچنان به قوت خود باقی است. البته در علم هم به سؤال‌ها پاسخ داده شده است و مرجعیت علمی قرآن به معنای آن است که پاسخ‌های داده شده را با معیار قرآن کریم بسنجیم و صحت و سقم آن‌ها را به

دست آوریم. در نتیجه، ابتدا از طریق مراجعه به علم فهمی روشن از مفاهیم و مسائل مختلف پیدا می‌کنیم و پس از به دست آوردن قدرت کافی برای انجام تمایزات مفهومی و تفکیک مسائل از یک‌دیگر، برای حل آن مسائل سراغ قرآن می‌رویم.

نتیجه‌گیری

در این مقاله بیان شد که با توجه به جایگاه معیاری قرآن کریم در اسلام، عقلانیت اقتضا می‌کند که هر محقق معتقد به اسلام مسائل علمی را با سنجه قرآن بسنجد و موضع قرآن را در برابر آن به دست آورد. عرضه مسائل به قرآن کریم به روش تفسیر موضوعی انجام می‌شود و با توجه به رویکردهای مختلف در برابر تفسیر موضوعی، رویکرد شهید صدر که بر دستیابی به نظریات اساسی اسلام از طریق قرآن کریم تأکید می‌کند ترجیح داده شد. در این رویکرد، فرد پژوهشگر موضوعی از موضوعات مهم روز را برمی‌گزیند و با توجه به مباحث دانش روز درباره آن موضوع به طرح سؤال از قرآن کریم می‌پردازد و گفت‌وگویی علمی را با قرآن کریم شکل می‌دهد. مفسر نقش فعال دارد و با پرسش و پاسخ و مقایسه میان متن قرآن کریم و افکار و اندیشه‌های دیگران تلاش می‌کند تا دیدگاه قرآن کریم درباره موضوع مورد نظر را کشف کند. برای کشف دیدگاه قرآن پژوهشگر می‌تواند از همه قرائن و شواهد عقلی و نقلی از جمله روایات استفاده وافیه برد. در این مقاله با مروری بر نظریه‌ای از فلسفه اخلاق (نظریه تناسب وجودی) نشان داده شد که برای عرضه نظریه به قرآن کریم نیاز است پرسش‌های اساسی را طرح و پاسخ آن‌ها را در قرآن کریم جست‌وجو کنیم. برای به دست آوردن پرسش‌ها، ابعاد مهم نظریه تناسب وجودی که به منزله ارکان نظریه هستند معرفی شدند و هر کدام از این ابعاد محور یک پرسش قرار گرفت که عبارت‌اند از: پرسش درباره ۱. استقلال ارزش اخلاقی؛ ۲. هویت ترابطی اخلاقی؛ ۳. هویت تناسبی اخلاق؛ ۴. تناسب از حیث وجودی؛ ۵. نقش حق‌مداری در ایجاد تناسب وجودی؛ ۶. جهان‌شمولی تناسب؛ ۷. نقش بنیادین رابطه با خدا در ارزش اخلاقی. به این شکل، می‌توان نظریه تناسب وجودی را به قرآن کریم عرضه کرد و با یافتن چگونگی پاسخ‌دهی قرآن کریم، به نتایجی درباره

چگونگی مرجعیت علمی قرآن در فلسفه اخلاق رسید. طبیعی است که بررسی جامع و کامل در این زمینه نیازمند پژوهشی گسترده است و لازم است هر کدام از محورهای مذکور را در معرض آزمون آیات الهی گذاشت و با نتایجی که به دست می‌آید درباره مرجعیت علمی قرآن کریم در برابر هر کدام از این محورها اظهار نظر کرد. نویسنده در نظر دارد پس از توفیق الهی، حرکت در این مسیر را شروع و حاصل پژوهش را در مقالاتی متعدد عرضه کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

- * قرآن کریم.
- ** نهج البلاغه.
۱. آل بویه، علیرضا. (۱۴۰۰). بررسی انتقادی غایت‌گرایی اخلاقی به مثابه نظریه هنجاری قرآن. قرآن‌شناخت. ۱۴(۲۶)، صص ۹۵-۱۱۲.
 ۲. بخشی گلسفیدی، مرتضی؛ مظفری، حسین و محدر، تقی. (۱۴۰۰). رابطه معرفت به خدا با معیار ارزش اخلاقی از دیدگاه آیت الله مصباح یزدی». معرفت اخلاقی. ۱۲(۳۰)، صص ۳۳-۴۸.
 ۳. بهمنی، سعید. (۱۳۹۷). نظریه‌پردازی قرآن‌بنیان؛ رهیافت‌های توسعه‌روش نظریه‌پردازی قرآن‌بنیان سیدمحمدباقر صدر. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
 ۴. حسینی رامندی، سیدعلی اکبر. (۱۳۹۹/الف). نظریه خود‌گروی اخلاقی از دیدگاه قرآن. پژوهش‌های قرآنی. ۲۵(۹۴)، صص ۶۷-۸۶.
 ۵. حسینی رامندی، سیدعلی اکبر. (۱۳۹۹/ب). قرآن و غایت‌گرایی اخلاقی. قرآن‌شناخت؛ ۱۳(۲۴)، صص ۳۹-۵۸.
 ۶. حیدری‌فر، مجید. (۱۳۹۲). مهندسی فهم و تفسیر قرآن؛ پژوهشی نو در روش‌شناسی تفسیر ترتیبی و موضوعی قرآن کریم. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
 ۷. الخالدی، صلاح عبدالفتاح. (۱۴۱۸ق). التفسیر الموضوعی بین النظریه و التطبيق؛ درسه نظریه و تطبیقه مرفقه بنماذج و لطائف التفسیر الموضوعی. اردن: دارالفنائه.
 ۸. رحمان ستایش، محمد کاظم؛ جوکار، حامد. (۱۳۹۴). ضوابط عرضه روایات به قرآن کریم. کتاب قیم. ۵(۱۳)، صص ۱۶۳-۱۸۰.
 ۹. رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۹۶). مرجعیت علمی قرآن کریم. مجموعه آثار کنگره بین‌المللی قرآن و علوم انسانی (ج ۱). قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، صص ۱۵-۴۲.

۱۰. صادقی، هادی؛ پشایی، وحید. (۱۳۹۷). خودگروی اخلاقی؛ نگاهی قرآنی. آموزه‌های قرآنی، ش ۲۸، صص ۵۷-۸۲.
۱۱. صادقی، هادی؛ خوانساری محمدامین. (۱۳۹۵). دیگرگروی اخلاقی: منظری قرآنی. پژوهش‌نامه اخلاق. ۹(۳۲)، صص ۷-۳۶.
۱۲. الصدر، سیدمحمدباقر. (۱۴۲۱ق). المدرسه القرآنیّه (موسوعه الشهید الصدر، ج ۱۹). قم: مرکز الأبحاث والدراسات التخصصیّه للشهید الصدر.
۱۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۵، ۱۵). بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ ۲.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۲ق). تفسیر جوامع الجامع (ج ۴). قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۱۵. عاملی (شیخ حر عاملی)، محمدبن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه (ج ۲۷). قم: مؤسسه آل‌البتیة.
۱۶. غرسان، مرتضی. (۱۳۹۹). مرجعیت علمی قرآن از دیدگاه دکتر گلشنی. مطالعات علوم قرآن. ۲(۵)، صص ۸۹-۱۱۶.
۱۷. فاکر میبیدی، محمد؛ رفیعی، محمدحسین. (۱۳۹۸). مرجعیت علمی قرآن از نگاه علامه طباطبایی. مطالعات علوم قرآن، ۱(۱)، صص ۸-۳۷.
۱۸. فنایی اشکوری، محمد. (۱۳۸۸). جایگاه عقل و وحی در هندسه معرفت بشری: تحلیل و بررسی دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی در کتاب منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. معرفت فلسفی. ۶(۲۴)، صص ۳۷-۶۶.
۱۹. فیروزمهر، محمد مهدی. (۱۳۹۸). مرجعیت علمی قرآن از نگاه استاد مطهری. مطالعات علوم قرآن. ۱(۲)، صص ۷-۳۶.
۲۰. مبینی، محمدعلی. (۱۳۹۲). تناسب و سازگاری وجودی به منزله ارزش بنیادین. نقد و نظر. شماره ۶۹، صص ۲-۳۳.

۲۱. مبینی، محمدعلی. (۱۳۹۹). خدا، ارزش، عقلانیت: گامی به سوی نظریه تناسب وجودی در باب ارزش. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۲. مبینی، محمدعلی. (۱۴۰۱ الف). بررسی نظریه تناسب ساموئل کلارک درباره ارزش اخلاقی و مقایسه اجمالی آن با نظریه تناسب وجودی. اندیشه فلسفی، ۳(۹)، صص ۱۵-۳۲.
۲۳. مبینی، محمدعلی. (۱۴۰۱ ب). گونه‌شناسی خوبی اخلاقی در نظریه تناسب وجودی. تأملات اخلاقی. ۳(۳)، صص ۷-۲۶.
۲۴. مبینی، محمدعلی. (۱۴۰۲). بررسی جایگاه نظریه تناسب وجودی در مباحث فلسفه اخلاق. پژوهش‌های اخلاقی. ۳(۱۳)، صص ۱۹۹-۲۱۴.
۲۵. مبینی، محمدعلی؛ آل بویه، علیرضا. (۱۳۹۷). لغزش معناشناختی در نظریه‌های اخلاقی. غایت‌گرا با تأکید بر نظریه اخلاقی استاد مصباح یزدی. نقد و نظر. ۲۳(۸۹)، صص ۴-۲۸.
۲۶. نصیری، علی. (۱۳۹۰). بررسی روایات عرضه. حدیث حوزه. ۲(۲)، صص ۳۲-۶۹. شماره ۳۲، صص ۱۵۵-۱۹۶.

References

* The Holy Qur'an

* Nahj al-Balagha

1. Ale Bouye, A. (2021). A critical study of teleological ethics as a normative theory of the Quran. *Quran Cognition*, 14(1), 95–112. [In Persian]
2. Al-Khalidi, S. A. (1998). *Al-Tafsir al-Mawdu'i: A theoretical and applied study with examples and insights*. Amman: Dar al-Nafaes. [In Arabic]
3. Al-Sadr, S. M. B. (2000). *The Quranic school (The Encyclopedia of Martyr Sadr, Vol. 19)*. Qom: Martyr Sadr Specialized Research Center. [In Arabic]
4. Amili (Sheikh Hurr Amili), M. b. H. (1989). *Wasail al-Shia, Vol. 27*. Qom: Al al-Bayt Institute. [In Arabic]
5. Bahmani, S. (2018). *Quran-based theorization: Approaches to developing Sayyid Muhammad Baqir Sadr's Quran-based theorization methods*. Qom: Islamic Sciences and Culture Research Center. [In Persian]
6. Bakhshi Golsefidi, M., Mozaffari, H., & Modar, T. (2021). The relationship between knowledge of God and the criterion of moral value from Ayatollah Misbah Yazdi's perspective. *Moral Knowledge*, 12(2), 33–48. [In Persian]
7. Faker Meybodi, M., & Rafiei, M. H. (2019). The scientific authority of the Quran from Allameh Tabatabai's perspective. *Journal of Studies of Quranic Sciences*, 1(1), 8–37. [In Persian]
8. Fanaei Eshkavari, M. (2009). The place of reason and revelation in the structure of human knowledge: An analysis of Ayatollah Javadi Amoli's views in the book *The Position of Reason in the Geometry of Religious Knowledge*. *Philosophical Knowledge*, 6(4), 37–66. [In Persian]
9. Firouzmehr, M. M. (2019). The scientific authority of the Quran from the perspective of Morteza Motahari. *Journal of Studies of Quranic Sciences*, 1(2), 7–36. [In Persian]

10. Gharsaban, M. (2020). The scientific authority of the Quran from Dr. Golshani's perspective. *Journal of Studies of Quranic Sciences*, 2(2), 89–116. [In Persian]
11. Heydari Far, M. (2013). *The engineering of understanding and interpreting the Quran: A novel study in the methodology of sequential and thematic Quranic interpretation*. Qom: Bustan Kitab Institute. [In Persian]
12. Hosseini Ramandi, S. A. (2020a). The theory of ethical egoism from the perspective of the Quran. *Quranic Researches*, 25(1), 67–86. [In Persian]
13. Hosseini Ramandi, S. A. (2020b). The Quran and teleological ethics. *Quran Cognition*, 13(1), 39–58. [In Persian]
14. Mobini, M. A. (2013). Existential coherence as a fundamental value. *Naqd va Nazar*, (69), 2–33. [In Persian]
15. Mobini, M. A. (2020). God, value, rationality: Toward the theory of existential coherence on values. Qom: Islamic Sciences and Culture Research Center. [In Persian]
16. Mobini, M. A. (2022a). A review of Samuel Clarke's theory of moral value coherence and its comparison with existential coherence theory. *Philosophical Thought*, 3(1). [In Persian]
17. Mobini, M. A. (2022b). Typology of moral goodness in existential coherence theory. *Moral Reflections*, 3(3), 7–26. [In Persian]
18. Mobini, M. A. (2023). A review of the place of existential coherence theory in moral philosophy debates. *Ethics Research Journal*, 13(3), 199–214. [In Persian]
19. Mobini, M. A., & Ale Bouye, A. (2018). Semantic slips in teleological moral theories with emphasis on Ayatollah Misbah Yazdi's ethical theory. *Naqd va Nazar*, 23(1), 4–28. [In Persian]

20. Nasiri, A. (2011). A study of the narrations on presentation. *Hadith Hawzeh*, 2(2), 32–69. [In Persian]
21. Rahman-Setayesh, M. K., & Jokar, H. (2015). The criteria for presenting narrations to the Quran. *Ketabe Qayyem*, 5(13), 163–180. [In Persian]
22. Rezaei Esfahani, M. A. (2017). The scientific authority of the Quran. *Proceedings of the International Congress on the Quran and Humanities*, Vol. 1, 15–42. Qom: Al-Mustafa International Translation and Publishing Center. [In Persian]
23. Sadeghi, H., & Khonsari, M. A. (2016). Ethical altruism: A Quranic perspective. *Ethics Research Journal*, 9(32), 7–36. [In Persian]
24. Sadeghi, H., & Pashaei, V. (2018). Ethical egoism: A Quranic perspective. *Quranic Teachings*, (28), 57–82. [In Persian]
25. Tabarsi, F. b. H. (1991). *Tafsir Jawami' al-Jami'* (Vol. 4). Qom: Islamic Seminary of Qom Management Center. [In Arabic]
26. Tabatabai, S. M. H. (1970). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*, Vol. 5, 15 (2nd ed.). Beirut: Al-Alami Publishing Institute. [In Arabic]